



گفت و گوی وطن امروز با دکتر سعیدالله زارعی، کارشناس غرب آسیا درباره نقش سردار سلیمانی در پرونده فلسطین

# بدون حاج قاسم توپخته از بحر تا نهر محقق شده بود

بعد از مذاکرات اسلو که اکثر کشورها این طرح صلح را پذیرفته بودند، حاج قاسم دومینوی زنده شدن جریان های مقاومت را کلید زد

نام سردار سلیمانی تا ابد به نام فلسطین گره خورده است و ان شاءالله روزی که مردم جهان، تاریخ آزادسازی فلسطین از جنگ اسرائیل غاصب را بخوانند، بی شک نام سردار سلیمانی را در قله تاریخ این آزادسازی خواهند دید. دکتر سعیدالله زارعی، کارشناس غرب آسیا در گفت و گو با «وطن امروز» به روایت تاریخ فراز و فرودهای مساله فلسطین در ۲ دهه اخیر پرداخت و با بررسی نقش حاج قاسم در این سال ها،

تاکید کرد اگر فرماندهی وقت سپاه قدس نبود، عملا طرح صلح اسرائیل و طرف های عربی، آزاده سازی فلسطین را به یک رویای دست نیافتنی تبدیل می کرد. این سردار سلیمانی بود که توانست با ذکاوت و روحیه جهادی خود سرمایه گذاری بر آزادسازی لبنان، رهایی مناطق لبنانی از اشغال صهیونیست ها را تبدیل به دومینوی بازگشت روحیه مقاومت در فلسطینی ها کند.

■ جناب دکتر زارعی! اگر بخواهیم کارنامه سردار سلیمانی را در پرونده فلسطین بازخوانی کنیم، به نظر شما جایگاه ایشان در مساله فلسطین کجاست؟

اگر کسی بخواهد جایگاه سردار سلیمانی را در مساله فلسطین بدرستی درک کند، ابتدا باید ببیند زمانی که سردار سلیمانی سپاه قدس را تحویل گرفت، مساله فلسطین در چه جایگاهی بود و زمانی که ایشان به شهادت رسید مساله فلسطین به چه نقطه ای رسیده بود. سردار سلیمانی سال ۱۳۷۶ به فرماندهی نیروی قدس منصوب شد و ۲۲ سال در این جایگاه و موقعیت بود. سال ۱۳۷۶ یعنی ۱۹۹۷ میلادی که سردار سلیمانی سپاه قدس را تحویل گرفت، زمانی است که نظام دوقطبی فرو پاشیده بود، فضای بین المللی، فضای آمریکامحور شده بود و صهیونیست ها به عنوان یک جریان پیوست شده به آمریکا در یک دوره طلایی سیر می کردند. در عین حال یک ربعی هم از اتفاقات فروپاشی در دنیا راه افتاده بود و یک صدا بیشتر در دنیا شنیده نمی شد و آن صدای آمریکا بود تا جایی که در داخل ایران هم در این مقطع، کسانی از داخل خود دولت، مطالبی را درباره حل و فصل مسائل با آمریکا مطرح می کردند. شمارد تاریخ این دوره به مقاله هایی مثل مقاله آقای سعید سیرجانی و آقای عطاءالله مهاجرانی، معاون حقوقی رئیس جمهور وقت در روزنامه اطلاعات می رسد که صحبت از مذاکره مستقیم با آمریکامی کردند. این دوره، ماه عسل صهیونیست ها بود و به همین خاطر به سمتی حرکت می کردند که اساسا به زعم خودشان مشکل و مساله خود را برای همیشه حل کنند؛ به عبارت دیگر به این سمت حرکت می کردند که فلسطین را به طور کامل از جغرافیا محو کنند. به همین خاطر است که مذاکرات اسلو و مادرید بین طرف عربی و طرف اسرائیلی، با محوریت آمریکا برگزار می شود. خروجی این مذاکرات

این می شود که نام ۲ دولت در جغرافیای فلسطین مطرح می شود، یکی از این ۲ دولت، رژیم جعلی اسرائیل است؛ صاحب ۷۸ درصد از جغرافیای فلسطین، دارای ارتش، روابط خارجی و مورد حمایت و پشتیبانی جامعه بین المللی و یک دولت هم به نام دولت خودگردان فلسطین که تنها صاحب ۱۸ درصد از خاک فلسطین است که حق داشتن ارتش ندارد، امنیت عمومی آن به عهده اسرائیل است، از نظر اقتصادی به شدت وابسته به کمک های خارجی است و از نظر مناسبات حقوقی هم تحت تعهدات اسرائیل است. همچنین امنیت اسرائیل را نباید مخدوش کند و هر فلسطینی که علیه اسرائیل کاری انجام داد، حکومت فلسطینی باید او را دستگیر کند و تحویل دادگاه های اسرائیلی بدهد و در واقع هر اقدامی که باعث تضعیف یا ناراحتی اسرائیل شود را این دولت حق ندارد انجام دهد. این دولت در عین حال، حق برقراری رابطه سیاسی با کشوری که مخالف اسرائیل باشد را هم ندارد؛ یعنی روابط خارجی این دولت را هم منجمد و فریز کردند و در واقع شکلی از دولت غیر واقعی را در رام الله در نظر گرفتند.

این طرح را همه عرب ها حتی سوریه به عنوان یک کشور پشتیبان در جبهه عربی پذیرفت. حافظ اسد این طرح را به عنوان چیزی که نمی توان درباره آن کاری کرد در نظر گرفت و در نهایت اینطور به نظر رسید که همه چیز درباره مناقشه اسرائیل و فلسطین تمام شده است.

یادم هست که در همان زمان سمیناری در دفتر مطالعات وزارت امور خارجه که در خیابان شهید باهنر بود، برگزار شد که من هم در آن شرکت داشتم؛ هیات های خارجی و ایرانی در این سمینار حضور داشتند. در آنجا هم طرف های عربی و هم طرف های اروپایی، برخی با صراحت خیلی زیاد و برخی هم کمی با حجب و حیا این

حرف ها را می زدند که همه چیز تمام شده و فقط شما به این توافق نپیوستید. آقایی از انگلیس صحبت می کرد که مسؤلیتی در حوزه سیاست خارجی اتحادیه اروپایی داشت. ایشان در سخنرانی خود گفت: این قطاری است که همه بر آن سوار شدند و چرا شما سوار نمی شوید؟ آن زمان آقای ملکی، معاون وقت وزیر خارجه ایران به او پاسخ داد و گفت: اگر همه سوار هستند چرا جلو نمی روید، به ما چه کار دارید؟ فکر کنید یک نفر هم پیاده است. اینکه شما اصرار دارید ما حتما سوار شویم نشان می دهد که این قطار مشکل دارد و به مقصد نمی رسد، نه به این دلیل که ما سوار آن نیستیم، بلکه به دلیل اینکه این قطار اصلا شرایط لازم را ندارد. این چه قطاری است که یک راننده جنایتکار پشت رل آن نشسته و از مسیری می خواهد رد شود که آن مسیر برای او نیست؟

در اینگونه فضایی که حتی خود فلسطینی ها هم باور کرده بودند همه چیز تمام شده و کاری از دست کسی ساخته نیست، حاج قاسم سکان سپاه قدس را به دست می گیرد و صحنه را تغییر می دهد. صحنه را تغییر دادن یعنی در برابر همه دنیا ایستادن! نه تنها در برابر همه دنیا ایستادن، بلکه در برابر جریاناتی در داخل کشور هم ایستادند. عده ای در داخل دولت آقای هاشمی و دولت آقای خاتمی هم این حرف را القا می کردند که فایده این کارهای شما جز هزینه بار کردن بر دوش جمهوری اسلامی چیست؟ شما چه کاری دارید انجام می دهید؟

ناگفته نماند این حرف هم از داخل دولت هاشمی در آمده بود که ما استراتژی خود را به این صورت تصحیح کنیم که فلسطین مربوط به فلسطینی ها می شود و ما از سیاست های عمومی جهان اسلام نسبت به فلسطین تبعیت می کنیم. در واقع این جمله به این معنا بود که اگر آنها صلح کردند، ما هم صلح می کنیم، همان



اگر کسی بخواهد جایگاه سردار سلیمانی را در مساله فلسطین بدرستی درک کند، ابتدا باید ببیند زمانی که سردار سلیمانی سپاه قدس را تحویل گرفت، مساله فلسطین در چه جایگاهی بود و زمانی که ایشان به شهادت رسید، مساله فلسطین به چه نقطه ای رسیده بود. سردار در دوره ماه عسل صهیونیست ها به فرماندهی سپاه قدس رسید که آنها دیگر مساله فلسطین را تمام شده می دانستند و طرف عربی هم پذیرفته بود اما حاج قاسم زمین بازی را عوض کرد